

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښت تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۱۰ جون ۲۰۰۹

یادی از شاعر مبارز و ملی استاد محمد هاشم "زمانی"

چهار سال پیش درست در همین روز دهم جون، قلب پرتپش و آرزومندی خاموش گشت؛ قلبی که سالهای سال برای وطن و مردمش می تپید، و قلبی که برای وطن و مردمش آرزوهای نهمار داشت. و دردا که این دل ناآرام و امیدوار با آرزوهای بیشمار، دور دور از وطن از حرکت باز ماند. این دل در سینه کسی می تپید، که بدون شک از شاعران والامقام زبان پشتو بود؛ شاعری درد رسیده و سخت بادرد!!!
این قلم ماهها پیش مقاله ای در مورد شخصیت و کارنامه این شاعر ملی در پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" به نشر سپرد، که اینک آنرا به تقریب چهارمین سالروز وفات شاعر، بار دیگر از نظر خواننده گرانقدر میگذراند :

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین ، ۲۰ آگست ۲۰۰۸

« پشتوزبانان در خدمت "زبان دری" »

(قسمت دوم)

یادی از شاعر مبارز ملی افغانستان

مرحوم استاد "محمد هاشم زمانی"

بر سر کوی نکویان سرفروشی می کنم
سرفروشی من عمل دارم ، ز کس ترسم چرا؟

در سلسله حاضر ، به شرح و کارنامه آن دانشمندان عالیقدر پشتوزبان می پردازم، که قسمت بزرگ عمر شریف خود را وقف زبان ارجمند "دری" کرده اند. در مقاله « "فرزند استقلال" و "استاد هفت قلم" رخ در نقاب خاک کشید»، که چندی پیش عرضه گردید، به بزرگداشت اولین شخصیت این رشته پرداختم. استاد محمد هاشم زمانی،

شخصیت دوم این سلسله است که ضمن این مقاله بزرگ داشته میشود. شخصیت بعدی که ضمن بخش سوم این سلسله به تجلیلش پرداخته خواهد شد، استاد "عبد الله افغانی نویسنده" است، که بزودی در موردش نگاشته میشود. و به همین ترتیب در مورد بزرگان دیگر. البته "ردیف زدن" و سلسله مراتبی که در این گفتار پیش گرفته می شود، به معنای "درجه بندی" این شخصیت ها به حساب قدمت زمانی و یا بر حسب اهمیت کار و کارنامه زندگانی ایشان نیست.

هدف از نشر این سلسله :

این سلسله را بدو دلیل سر دست گرفته ام :

– به درجه اول از نیرو، تا به رسته خود، دین آن مردان قلم را اداء سازم.

– در درجه دوم از آنرو تا افغانانی که با زبان ارجمند "پشتو" عناد و خصومت می ورزیده و بالوسيله پایه های "وحدت ملی" ما را مخدوش میگردانند ، "سعه صدر" ، "فراخظری" و "دلسوزی" پشتون ها را به چشم خود ببینند و درک کنند، که این افغانان ارجمند تا چه حد به "زبان دری" علاقه مند بوده، تا چه اندازه در خدمت زبان دری تلاش ورزیده و تا چه پیمانۀ عرق جبین و کدیمین خود را در قدم این زبان ارجمند ملی ما ریخته اند.

این مسکین مطمئن است که :

– اگر افغانان "قدرشناس" – که "افغانستانی ها" در صدر همه شان قرار دارند – به وطن و مردم و وحدت ملی مردم خود عشق می ورزیدند

– اندکی به زبان مادری خود یعنی "زبان دری" علاقه مند می بودند

– از "کوی سپاس" گذر کرده و قدر این همه جانفشانی های "پشتون ها" را در عرصه چنین خدمت بی ریا به "زبان دری" هم می دانستند و آری؛

– آری! اگر این هموطنان ما متصف بدین صفات می بودند؛ در آن صورت : وجداناً "کج قلمی ها" و "کج گفتاری ها" و "کج اندیشی ها" را در مورد "پشتو" و "پشتون" اصلاً در قاموس خود راه نمیدادند!!!

این سلسله را تقدیم می نمایم، تا گامی – ولو بس کوچک – را، در زمینه تحکیم وحدت ملی ما در زمانی بردارم، که اعداء و بدخواهان ملک و ملت ما پیوسته تیشه به ریشه درخت گشن "وحدت ملی" و "باهمی مردمی" ما مینوازند.

امیدوارم که این سلسله مشوق و محرک دیگر نویسندگان "دری زبان" و طنم گردیده و ایشان را به سهم گیری درین مسیر – در مسیری که از هر زمان دیگر حساس تر و لازمی تر گشته است – بگمارد!!!!

استاد محمد هاشم زمانی :

معرفی شخصیت و کارنامه استاد مرحوم "محمد هاشم زمانی" را در حالی سر دست میگیرم، که متأسفانه در شرح حال استاد کدام اثری گوینده نیافته و از خلال آثار خود ایشان نیز چنین چیزی را استخراج کرده نتوانسته ام. جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی" – که در پهلوی معرفی دری زبانان خادم زبان فارسی دری، به معرفی تعداد معتدبۀ دانشمندان پشتوزبان افغانستان نیز پرداخته است – متأسفانه در مورد "استاد زمانی" سکوت اختیار می نماید.

"استاد زمانی" در سرگذشت سیزده سالۀ زندان که بنام "زندانی خاطرات" یاد میگردد، ضمن اولین خاطره خود – "د مظلومانو کاروان" – می نویسد ، که چطور به تاریخ ۲۸ اسد سال ۱۳۲۴ هجری شمسی، در دوره صدارت هاشم خان و وقتی که داوود خان نائب الحکومه ملکی و نظامی ننگرهار بود، تمام خاندان زمانی – از طفل معصوم تا زن و مرد و پیرو برنا – را در نه(۹) لاری انداخته، و با سه لاری اسکوریت مسلح از مشرقی به کابل انتقال داده و در قلعه ببنی حصار محبوس ساختند. وقتی ایشان را سوار لاری ها میکردند ، چون شورماشور و ضجه و گریه اطفال و زنان برخاست ، افسران موظف به ایشان گفتند، که ایشان را گویا به دیدن جشن میبرند. برایشان گفتند ، که چون تمام سران و بزرگانشان در کابل می باشند، بناءً ایشان را نیز بکابل میبرند، تا سر و جانشان در امان بماند.

استاد "زمانی" شاعریست ملی و مربوط به تمام مردم افغانستان. وی که اصلاً "پشتون" بود، زبان دری و پشتو را تلفیق داده شعر می سرود. در اشعار پشتوی وی یک قسمت معتدبۀ کلمات دری گنجانیده شده و این "عدم تعصب" وی را نسبت به زبان بزرگ و ملی "دری" نشان میدهد. اگر از استثنائات خرد و ناچیز بگذریم، به جِد و به جرأت میتوان گفت که پشتونان افغانستان – همانا "افغانان پشتون" – به صورت عام و نویسندگان و شاعران پشتون به صورت خاص ازین تعصب عاری و بری بوده اند، در حدی که : گوئی هست و بود و خشت و گل ایشان به شکلی ساخته شده که همین طور باشند و غیر ازین نباشند!!!!!!

درین میانه مگر "استاد زمانی" موقعیتی خاص داشت. بدون شک میتوانم بگویم که او از هر شاعر و هر سخنپور دیگر پشتو، لغات بیشتر "دری" را در اشعار "پشتو"ی خود گنجانیده است. استاد هاشم زمانی هر دم و هر لحظه از کان بی پایان "زبان دری" لغت برمیدارد و در زبان "پشتو" بکار میبرد. او آنقدر با زبان دری محشور است که بین زبان مادری خود و زبان دری اصلاً فرقی را نمی شناسد. او زبان دری را عیناً به مانند زبان پشتو، از خود میداند و از همین رو کلمات دری را پیوسته و بی ریا می گیرد و در زبان مادری خود یعنی "پشتو" بکار میبرد. من واقعاً تاکنون به پشتوزبانی برنخورده ام که تا این حد لغات "دری" را در زبان "پشتو" استعمال کرده باشد.

بروید و شعر "کهکشان افغانستان دی" وی را بخوانید و یا "د ملی وحدت پیغام" وی را و یا "د پندانی کیسه ده" و "د مجاهدانو ترانه" و "د مجید شهید په یاد" و «د انقلابی قهرمانی شهیدی پیغلی "ناهیډ" په یاد» و "ورک شهید" و صدها شعر دیگر او را و بعد قضاوت فرمائید!!!! بدون شک با یک دید گذرا درخواهید یافت که وی نه تنها عاشق دلباخته وطن بود، بلکه او اصلاً دل و دین خود در گرو هر آنچه مربوط به افغانستان – و خصوصاً زبان های بزرگ و ملی آن، "پشتو و دری" – است – داده بود. او بارز ترین سرمشق و نمونه "وحدت ملی" ماست، او درس "وحدت ملی" را در کلمه کلمه و در حرف حرف گفتار گهربار خود داده است.

دانشمند سبّاس، شاعر دانا و نویسنده توانای افغانستان، استاد عبد الرحمان پژواک، که خود از قریه "باغبانی" وادی "سرخرو" ولایت پشتون نشین "ننگرهار" برخاسته، ضمن تقریظ خود بر رساله شعری "زخمی زره" (دل زخمی) استاد زمانی چنین فرماید:

«شمار اشعار "زمانی" زیاد است اما اگر تنها یک پارچه از او به یادگار می ماند، کافی بود که ناقدین بی تعصب به او لقب "شاعر ملی" و بیشتر از آن "شاعر وحدت ملی" بدهند. در سالیان جنگ "افغان – روس" شمار قابل اعتنای نویسندگان متأسفانه لگام را گسیختند و ضربه های سختی بر پیکر وحدت ملی حواله کردند که زاده تعصب مذهبی و نژادی و زبانی شان بود و این گناه نابخشودنی را دوام میدهند. اینها کسانی میباشند که بر منافع ملی پا میگذارند و خردی های خویش را به پیمانه بزرگی به تاریخ میسپارند، اما "زمانی" مقام یک شخصیت والا را برای خود حفظ کرد. من هنگامی که پارچه او را به پشتوی منظوم و دری منثور زیر عنوان "قیام مردم هزاره" خواندم، بی اختیار دست به دعا بلند کردم و گفتم: "دا وگری دیر کری خدایه!" (خدایا! امثال او را بیافزای) تا ملت افغان زنده است این گونه اشعار نمی میرند و ملت افغان جاوید است.» (صفحه چارم رساله "زخمی زره" اثر محمد هاشم زمانی، سال چاپ ۱۳۷۹ هـ ش، مطابق ۲۰۰۰ عیسوی)

استاد روانشاد پژواک در صفحه دوم همین جزوه چنین فرموده:

«"زمانی" از شعرای دردمند و آرزومند زبان پشتو است. اشعار زمانی از سلاست و فصاحت در بیان و بصیرت در معانی بهره مند است. بیجا نیست اگر بگوئیم اشعار وی نگاری از چهره راستین مبارزه ملی مردم خدانشناس و آزادی پرست افغانستان است که بر پرده دل و دماغ تصویر شده است و لاجرم بر دل می نشیند و در مغز فرو میرود.

در میان مزایای بیشمار و آرایش های نهمار ("نهمار" یعنی "فراوان، بی شمار، بی کران" – شرح از معروفی) معنوی که آرایشگر عروس شعر است، مزیت ویژه شعر "زمانی" صمیمیت آن است و این زاده طبعی طبع شاعر است، زیرا او از آغاز جوانی درس زندگی را از درد و رنج فرا گرفته است که به گفته "ژان ژاک روسو" بهترین معلم انسان است. سالیان دراز زندانی، گرم و سرد سنگر سرد و جنگ گرم، رنج مهاجرت و درد دوری از وطن همه را دیده و چشیده است. با پیرمردان و پیر زنان اظهار دعا و اندوه میکند. با کودکان یتیم و بی دست و پا اشک میریزد. چون شمع بر مزار شهید می سوزد. از نفاق مینالد. ارمان او ظفر بر دشمن و آزادی مردم و وطن است و آنگاه واقعات و واقعیت های جنگ افغان و روس را، تاریک و روشن ایام و لیالی ("لیالی" جمع "لیل" یعنی "شبها" – شرح از معروفی) روزگار مبارزه ملی و جهاد اسلامی را ترسیم می کند و برای فرزندان آینده میهن، به تاریخ می سپارد.» (ختم نقل قول)

استاد زمانی غزل های ناب و نغز در زبان ارجمند دری نیز سروده؛ بیا بیتی چند از غزل "ز کس ترسم چرا؟"ی او را بخوانیم، تا این نکته را دریابیم (۱):

ز کس ترسم چرا؟

دختر رز در بغل دارم ز کس ترسم چرا؟	خوش نصیبی از ازل دارم ز کس ترسم چرا
عشق در دل بی دغل دارم ز کس ترسم چرا؟	وصف معشوقم اگر در محفل مستان کنم
سرفروشی من عمل دارم ز کس ترسم چرا؟	بر سر کسوی نکویان سرفروشی می کنم
من که مستی بی جدل دارم ز کس ترسم چرا؟	محتسب گوید "زمانی" هوش کن مستی مکن

این مسکین با گذر مختصر بر اشعار مرحوم استاد "زمانی" بدین نتیجه رسیده است که: او نه تنها عاشق وطن بود و عاشق زبانهایش، بلکه او عاشق ذره ذره آن خاک پاک بود و هر چه بدان ربطی دارد. او به خشت و گل و سنگ و خار و خس و خاشاک وطن و ذرات هوا و فضای آن عشق میورزد. او با عشق خاصی که خاصه خود اوست، همه چیز وطن، همه اجزاء و احاد وطن را و همه کیف و کان و عیان و نهان. وطن را در آغوش بی ریای خود همی کشد و بهم پیوند همی زند. این نکته "خود ساخته" و محض یک ادعاء نیست، من شاهد قولم را از اشعار خود "استاد زمانی" می آرم. استاد زمانی مجموعه های شعری فراوان دارد، از جمله مجموعه ای بنام "د آزادی ارمان" که سخت نفیس است و در هنگام سفر چند ماهه اش در سال ۱۹۸۲ به اروپا و ضمن اقامت در

شهرهای مختلف اروپای غربی سروده؛ در برلین غرب و در بن و کولن و همبورگ و پاریس و روم و فلورنس و اسلو و استاکهلم و شهرهای هالند و در بروکسل و حتی بار بار در هنگام پرواز در طیاره و میدان طیاره و در ریل و غیره. طبع سرشار و عشق وقاد و شورانگیز استاد زمانی صاحب به وطن محبوبش او را در هیچ جای تنها و آرام نمی گذاشت و بر آتش میداشت، تا هر لحظه دست به قلم و کاغذ ببرد و الهامات دل را روی کاغذ آرد، جاودانه نماید، بدست روزگار بسپرد و ارمغان آیندگانش بسازد.

درست به یاد دارم که در سال ۱۹۸۲ هیئتی به نمایندگی از "جبهه متحد" به برلین آمده بود؛ همان "جبهه متحد" واقعی آن زمان که در مقابل اهریمن شوری سینه سپر ساخته بود و استاد زمانی صاحب نیز عضویتش را داشت. درینجا بشکل معترضه باید تصریح کنم که آن "جبهه متحد" با جبهه های پوشالی و مبتذلی که به ابتکار ائتلاف شورای خائن شمال و خائنان شورای نظار به میان آمد و اینک نیز تشکلی بنام "جبهه ملی" در وطن قد برافراشته و مجموعه همه تیکاران و جنایتکاران سرخ و سبز و زرد را جلوه میدهد، هیچ ارتباط و سر و کاری ندارد. این "جبهه باصطلاح ملی" امروزی کار دیگری ندارد، غیر از "تیشه زدن به ریشه وطن" و "تولید نفاق" بین آحاد ملت.

بلی در آن زمان هیئتی به سرپرستی جناب "زمانی" به اروپا آمده بود و در برلین غرب نیز روزی چند اقامت فرمود. محفلی در یکی از لیلیه های محصلان به افتخار ایشان برپا گردید و جم غفیری از افغانان مقیم برلین غرب در آن حضور یافتند. افغانان مقیم برلین در آن زمان تقریباً همه مشغول درس و تحصیل بودند و از سیل پناهندگان در برلین اثری دیده نمیشد. یکی از سخنرانان جبهه، که نطاق خوبی بود، "جبهه متحد" و اهداف و کارنامه اش را معرفی کرده و مشکلاتش را برشمرد. یکی از افغانان - که یکی از معدود "پناهندگان سیاسی" آن زمان نیز بود - برخاست و بر "جبهه متحد" شدیداً بتاخت. وقتی سخنان تند آن جناب ختم گردید، تا سخنران "جبهه متحد" با شدت و حدت و عصبانیت برخاسته و میخواست بجواب آن منتقد بپردازد، که جناب زمانی به اشارت سر به وی فهماند که باید از مُدارا و تحمل کار بگیرد و سخنان تند آن ناقد "تندمراج" را هرگز به تندی جواب نگوید. همان بود که وی از طمطراق اولی بازماند و با زبان نرم و شایسته، جواب منتقد را داد. در همان زمان درک کردیم که زمانی صاحب آدمی باتجربه و سیاس و کسبیست که گرم و سرد دنیا را چشیده، نبض ها را درست درک کرده و به موقع و قاطعانه در کارهای مهم، مداخله خیرخواهانه میکند.

استاد زمانی یک شاعر به تمام معنی "سیاسی" بود و از ذره ذره اشعارش رایحه "سیاست" به مشام میرسد. تمام زندگانی او از سرچشمه "سیاست" آب می خورد؛ سیزده سال زندانی سیاسی بود، هشت سال در تبعید بسر برد، در زمان جهاد یکسره در خدمت جهاد بود و هر حرف و کلمه و هر گام و قدمش، جوانان رزم آرا و رزمندگان آزادیخواه را در راه غلبه بر اشغالگران روسی و ایادی "خلق" - پرچمی" ایشان قوت قلب می بخشید. استاد زمانی تمام اشعار خود را در پای "سیاست" میریزد؛ در پای سیاستی که یکسره در مسیر خیر و فلاح و آزادی و رفاه مردم و وطن عزیزش، افغانستان، سیر میکرد. او عاشق دلباخته وطن خود بود، "پروانه سان" گرد "شمع میهن" پر میزد و شهبیق و زفیرش افغانستان می گفت. اشعارش دور مجاهد و جنگ آور و مبارز و شهید راه وطن میچرخند. یک جمله استاد زمانی هرگز از یادم نمیرود، وقتی ضمن صحبت هایش در برلین غرب آن زمان، مبارزات ملی و دموکراتیک را در قالب یک جمله کوتاه ریخته و بر زبان راند:

« ان شاء الله جنازه روس و اخوان را در یک روز می ودراریم.»

بدون شک که استاد محمد هاشم زمانی آثار فراوان منظوم و منثور دارد، ولی آنچه بدست این مسکین رسیده (۲) از این قرار است:

- "د آزادی ارمان" (ارمان آزادی)، چاپ ۱۳۶۱ هجری شمسی
- "د آزادی مشال" (مشعل آزادی)، چاپ ۳۶۴ هجری شمسی
- "قطبی خرس" (خرس قطبی)، چاپ اگست ۱۹۸۰، پشاور
- "روسی بنامار" (ازدهای روسی)، چاپ مارچ ۱۹۸۲
- "سری خوره بلا" (بلای آدمخوار)، چاپ می ۱۹۸۱
- "زخمی زره" (دل زخمی)، چاپ ۱۳۷۹
- "زندانی خاطرات" (خاطرات زندان)، چاپ ۱۳۷۹

استاد زمانی در تمام این آثار داد از "وطن" می زند و از "وحدت ملی" و "مبارزه" و از "آزادی و شگوفائی و سرفرازی" ملت افغان. منظومه "د هزاره د خلکو قیام" که قیام برادران هزاره ما را در برابر روسهای اشغالگر برجسته می سازد، و در ۳۰ جنوری ۱۹۸۱ سروده شده، شهکاریست ازین شاعر. و آن نه تنها از نگاه کلام منظومش، بلکه بخاطر پیامی که این نشیده به تمام مردم افغانستان میدهد. این منظومه که در رساله "روسی بنامار" یکجا با ترجمه سلیس دری نشر گردیده، یک تکه درس "وحدت ملی" است. اعجاز این پیام در حد کمال میرسد، وقتی می بینیم که:

« قیام "هزاره ها" را یک شاعر "پشتون" به نظم حماسی "پشتو" درمیکشد و یک نفر "تاجیک" می آید و آنرا به نثر زیبایی "دری" ترجمه می کند. و این نمونه بارز "وحدت ملی" مردم ماست. خوشبختانه پدیده خجسته "وحدت ملی" در وخیم ترین لحظات تاریخی ما یعنی در هنگام تجاوز بیگانه بر این "آب و خاک" به بارزترین شکلش بروز میکند.

منظومه غرای "د هزاره د خلکو قیام" در همان زمان از قلم مبارز نستوه شهید مرحوم "قیوم رهبر" به دری ناب ترجمه گردیده و هردو یکجا ضمن رساله "روسی بنامار" حلیه نشر بر تن کرده اند. این منظومه را ان شاء الله در فرصتی مناسب یکجا با ترجمه دری ناب آن در قید کمپیوتر آورده و تقدیم حضور اشرف خوانندگان پورتال مبارز "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" خواهم نمود.

از غزل غرای "کهکشان افغانستان دی" استاد زمانی ، چند بیت را از کست آدیو پیاده کرده و تقدیم خواننده گرانقدر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" می نمایم :

کهکشان افغانستان دی

د ستورو پلوشه اشنا آسمان افغانستان کی	ز ما کله هیږیری کهکشان افغانستان کی
سپوژمی به جوړوله میخانه په پلویښو کی	زړینی پلویښی نگرستان افغانستان کی
د ستورو پسرلی له شنه آسمان افغانستان کی	ز ما کله هیږیری کهکشان افغانستان کی
فضا د محبت د عشق الفت شکلی فضا وه	فضا د لور ځلانده درخشان افغانستان کی
تر هیڅی "زمانی" ما وژنی ای پروردیگاره	چه راشی د نیکمرغه ژوند اوران افغانستان کی

استاد زمانی ضمن بیت آخرین این نشیده، رو بطرف آسمان کرده از پوردگار خود نیاز میکند:

«خداوندا ! مرا تا آن زمان نمیران، که زندگانی خوشبخت بسراغ افغانستان ویران بیاید!!!!»

غزل "په یوه چوکی جنگونه به کابل کی وی تر څو؟" نمونه جالب دیگرست از استعمال لغات فراوان "دری" در یک منظومه "پشتو" :

په یوه چوکی جنگونه به کابل کی وی تر څو؟

دا آهونه فـــــــریادونه به کابل کی وی تر څو؟	خونــــریزی او دا قتلونه به کابل کی وی تر څو؟
په هر کور کښی د کابل اوس مقبره جوړه شوی	دا کووړونه مو گورونه به کابل کی وی تر څو؟
دلسوزی زړونو کښی نشته زړونه بی لکه ډبری	د سنگدلانو دا سخت زړونه به کابل کی وی تر څو؟
د چوکی خپلی د پاره په لکونو خلک وژنی	ناروا زشت عملونه به کابل کی وی تر څو؟
د کابل ښار بی نیولــــی گروگان دی	د بربرو وحشتونه به کابل کی وی تر څو؟
آذوقه پدی بندی کړی دا دویمه کــــربلا ده	د یزید شمســــر قتلونه به کابل کی وی تر څو؟
خپل وطن وړانوی خپله چا وړان کړی خپل وطن دی	وطن وړانو یرغلونه به کابل کی وی تر څو؟
چی د ښځو مکتبونه د فحشا په نامه بولی	لعنتیانــــو دا جهلونه به کابل کی وی تر څو؟
نوی علم دښمنان دی واقعی منافقــــان دی	ابو جهــــل د اولادونه به کابل کی وی تر څو؟
تول خودکش بیگانه پرست جــــاه طلبان دی	په یوه چوکی جنگــــونه به کابل کی وی تر څو؟
اسلامی جمهوریت پدی لــــعنــــت وایی	د اسلام پر ضد کارونه به کابل کی وی تر څو؟

استاد هاشم زمانی که دلش به حال کابل - این "چشم و چراغ" افغانستان - و کابلیان مظلوم می سوزد، ویرانگران کابل و "کابل گیرک"ان را اینطور سرزنش میکند و برایشان مرتبت "ابوجهل" و "شمر" و "یزید" را می بخشد.

استاد "زمانی" به تاریخ سوم نومبر ۱۹۸۰ ، در زمانی که از اشغال نظامی وطن هنوز یکسال نگذشته بود، در پشاور چنین نعره سر داد :

دا تل آزاد افغانستان وطن دی

زمونږ ناموس زمونږ ایمان وطن دی	دین او آئین او زمونږ ځان وطن دی
ناموس ایمان نه تیــــریدلی نشو	ملی عظمت ملی ارمان وطن دی

زمونږ وطن روسان نیولی نشی ځکه دیر زیات په مونږه گران وطن دی
 روسان وطن کښی پریشودلی نشو دا د هر یو زمری افغان وطن دی
 تاریخ پخپله شاهمدی ورکوی د سکندر د امتحان وطن دی
 ټول زور قوت به دی ټوټی ټوټی شی دا گوندی دومره څه آسان وطن دی
 ای برژنفه لیونی خبیر شه
 دا تلل آزاد افغانستان وطن دی

بعد از سیری گذرا در اشعار و افکار استاد زمانی عرایض را در یک جمله آخرین حسن ختام می بخشم :

« اشعار استاد زمانی که همه شیر و شکر "پشتو - دری" می باشند، باید به منزله بلند ترین
 درس عملی "وحدت ملی" برای مردم ما تلقی گردند!!!! »

توضیحات :

- ۱ - این ابیات از "سی دی" آواز خوان خوشنوی افغان، جناب "حیات کاکړ" روی کاغذ آورده شده. جناب "حیات کاکړ" این سی دی را با گزیده ای از اشعار دلنشین استاد زمانی - که همه گرد محور "افغانستان" و "آزادی" و "وحدت ملی" می چرخند - با نوای نافذ و بس صمیمی خود و با کمپوزهای بس عالی، ثبت کرده است. گمان نکنم که کسی از وطنداران بی تعصب ما پیدا شود، که یکبار این سی دی را بشنود و دلباخته و گرویده آن نگردد!!!!
- ۲ - از دوست دانشورم، محقق عالیقدر افغان جناب داکتر عبدالحنان روستائی، کمال سپاس دارم که هر هفت اثر را جهت استفاده، صمیمانه در اختیارم گذاشت.